



جغرافیا و روابط انسانی، پاییز ۱۳۹۹، دوره ۳، شماره ۲

نقش تصویرسازی ذهنی در راهبرد تغییر رژیم آمریکا در قبال ایران: با تاکید بر

ناآرامی‌های سال ۱۳۹۶

سجاد مرادی کلارده^۱، فرزاد نویدی^۲، عباس پوروحدانی^۳

۱- کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان و پژوهشگر مستقل (نویسنده مسئول)

۲- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اندیمشک

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت دولتی دانشگاه آزاد تهران شمال

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۶

چکیده

جمهوری اسلامی ایران از ابتدای انقلاب اسلامی تحت تاثیر دولت‌های مختلف قرار داشته است. در این چارچوب آمریکا مهم‌ترین کشوری است که از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون در قالب اتخاذ راهبرد تغییر رژیم، ایران را با چالش مواجه کرده است. راهبرد تغییر رژیم از سوی آمریکا در قبال ایران در زمان حضور روسای جمهور مختلف این کشور با روش‌هایی مانند تهدید به استفاده از قدرت نظامی، اعمال تحریم و استفاده ترکیبی از این دو روش اعمال شده است. این پژوهش در قالب روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. سوال اصلی پژوهش این است که راهبرد تغییر رژیم آمریکا در قبال ایران در ناآرامی‌های دی ۱۳۹۶ چگونه بوده است؟ یافته‌ها نیز نشان می‌دهد که به نظر می‌رسد که آمریکا در صدد بوده است تا از طریق استفاده از روش تصویرسازی ذهنی در قالب استفاده از شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های ماهواره‌ای، حکومت را با بحران مشروعیت مواجه کند.

واژه‌های کلیدی: آمریکا، ایران، راهبرد تغییر رژیم، تصویرسازی ذهنی، بحران مشروعیت

مقدمه

نظام بین‌الملل کنونی دارای ویژگی مهمی است که از آن به عنوان ساختار آنارشیک نظام یاد می‌شود. وجود این ساختار آنارشیک بدین معنی است که هیچ‌گونه رهبر و هدایت‌کننده‌ای برای کشورها به عنوان واحدهای این نظام وجود ندارد و کشورها به عنوان مهم‌ترین بازیگران عرصه بین‌المللی به دنبال منافع ملی به عنوان ارجحیت اصلی در حوزه‌های خارجی هستند. بر این اساس، مفهوم منافع ملی مفهومی کلیدی است در دیدگاه‌ها و رویکردهای واقع‌گرایانه از آن به مثابه قدرت و گاه بر اساس قدرت تعریف می‌شود. از نظر واقع‌گرایان، منافع ملی جوهره سیاست به شمار می‌رود و تحت تاثیر زمان و مکان هم قرار نمی‌گیرد. در واقع، واقع‌گرایان با تاکید هم‌زمان بر منافع ملی به همراه قدرت، منافع ملی و قدرت را همزاد می‌دانند (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۰۱).

در یک تعریف قدرت محور از منافع ملی، اهداف سیاست خارجی دولت‌ها ذیل این تعریف قرار گرفته و تامین امنیت ملی و حفظ نظام و ساختار سیاسی به عنوان اصلی‌ترین و فوری‌ترین هدف راهبردی دولت‌ها مد نظر قرار می‌گیرد. حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی یا خاک خود به سر می‌برد (آشوری، ۱۳۸۷: ۳۹). در تعریفی دیگر، امنیت ملی را ایمن و در امان بودن ملت می‌دانند. به عبارت دیگر، امنیت ملی، ایمن و در امان بودن نسبی تمامی نیازها و ارزش‌های مردم در برابر تهدیدها است.

در عین حال نیز این موضوع ادامه روند رو به افزایش قدرت دولت در بستر زمان برای پاسخ‌گویی به انتظارات فزاینده افرادی است که ملت را تشکیل داده‌اند. بدیهی است که نیازها، ارزش‌ها و منافع حیاتی هر ملت و کشور دارای مصادیق بارزی هستند. بر این اساس، امنیت ملی به مفهوم وجود شرایطی است که در آن افراد ملت از خطر هر گونه تهدیدی نسبت به تمامیت ارضی و استقلال کشور، وحدت ملی، نهادهای حکومتی، ثروت‌ها، اقتدار و اعتبار ملی، عقاید، مقدسات و به طور کلی حقوق اساسی‌شان، در چارچوب قوانین کشور و در بستر زمان در امان باشند (تهامی، ۱۳۸۹: ۵).

در همین راستا، کشورها به شیوه‌های مختلفی سعی می‌کنند بر امنیت ملی و موجودیت کشورهای رقیب در حوزه‌های بین‌المللی و یا منطقه‌ای را تحت تاثیر قرار دهند. این شیوه‌ها معمولاً خود به دو گونه سخت و نرم تقسیم می‌شوند. در راهبردها و شیوه‌های سخت، تاکید اصلی بر روی جنگ و عملیات مسلحانه خارج به داخل است که دولت یا دولت‌هایی در قالب یک اتحاد و یا ائتلاف برای رسیدن به هدف اصلی که همان ایجاد تغییر در سیاست‌های دولت هدف است، مرزهای سرزمینی آن را مورد تهاجم قرار می‌دهند. به عبارت دیگر، در این روند به کارگیری هر گونه قدرت سخت نظیر عملیات مسلحانه و ... متوسل می‌شوند تا به اهداف از پیش تعیین شده در ارتباط با دولت یا دولت‌های هدف دست یابند.

در عین حال، نوع دوم تحت تاثیر قراردادان موجودیت و امنیت ملی کشورها، اتخاذ راهکارهایی است که اصطلاحاً به راهبردهای نرم^۱ معروف است. این مفهوم در وهله نخست، مفهوم جنگ نرم را به ذهن متبادر می‌سازد. مفهوم جنگ نرم از چند دهه گذشته و به دنبال استحاله جنگ سخت و ترجیح سیاست ادنی (اقتصاد و فرهنگ) بر سیاست سفلی (نظامی‌گری) شکل گرفت و در حال حاضر از پرکاربردترین مفاهیم در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی نظیر سیاست و امنیت است. این مفهوم که پایه تئوریک مناسبی برای بسیاری از مطالعات در حوزه‌های امنیتی فراهم آورده است، گفته می‌شود که برای نخستین بار از سوی جوزف نای آرائه شده است.

نای قدرت را این گونه تعریف می‌کند: «توانایی جایگزینی رفتار دیگران با آنچه خود می‌خواهیم». همگام با این تعریف کلی، وی قدرت نرم را نیز شیوه‌ای برای دستیابی به نتایج دلخواه در قالب روش‌های اقناعی ارزیابی کرده است که بدون تهدیدی آشکار به اهداف دست می‌یابد. در واقع قدرت نرم طریق جدیدی از اعمال قدرت است که سبب می‌شود تا کشوری با انجام یک سری اقدامات مشخص، کشورهای دیگر را به انجام خواسته‌های خود مجاب کند (Nye, 1990: 166-168).

تغییر سیاست‌های دولت هدف به وسیله ابزارهای قدرت نرم، بیشتر رویکردی به نظر می‌رسد که سعی دارد تغییرات مورد نظر را از طریق سر و سامان دادن به برخی روش‌های داخلی محقق سازد و کمتر به تغییرات از بیرون چشم دوخته است. در واقع در اینجا، قدرت نرم به وسیله ابزارهای خود که نوعاً از داخل کشور هدف برمی‌خیزند، سعی دارد به اهداف دلخواه دست یابد. از آنجا که جنگ نرم در مراحل تکوین به دلیل ماهیت ذهنی و انتزاعی آن چندان جلب توجه نمی‌کند و در واقع جمعی از کارگزاران نظام سیاسی اساساً وضعیت موجود را وضعیتی کاملاً عادی تلقی می‌کنند، به صورت خفته و مستور در حوزه مد نظر پیش‌روی و در جایگاه‌های نرم نظام مانند هویت، فرهنگ، مشروعیت، مشارکت سیاسی و کارآمدی به اندازه‌ای پیشرفت می‌کند که هنگام بروز تهدید، به دلیل اینکه زیرساخت‌های نرم‌افزاری مدیریت امنیت ملی را به چالش می‌کشد، امکان مدیریت تهدید را در عرصه‌های نرم و سخت در سطحی چشم‌گیر کاهش می‌دهد. مؤثرترین هدف جنگ نرم، متقاعد کردن هر چه بیشتر مردم برای حمایت نکردن از نظم موجود به واسطه مخالفت فعالانه یا رد برخورد منفعلانه است.

¹. *Soft Strategies*

². *Joseph Nye*

براندازی نرم، فروپاشی و استحاله در حاکمیت از اهداف کلی جنگ نرم هستند. افزون بر این، گفتمان‌سازی، مرجع‌سازی، تغییر الگوی مصرف رسانه‌ای، نخبه‌سازی مصنوعی و سلطه اطلاعاتی از مهم‌ترین اهداف میان‌برد و واسطه‌ای در جنگ نرم به شمار می‌روند. هدف پایه برای رسیدن به اهداف غایی تغییر باورها و در نتیجه آن رفتارهای مردم است. عملیات روانی، عملیات ادراکی، دیپلماسی عمومی، فریب راهبردی، برگزاری اجتماعات، همکاری نکردن با دولت، جذب مخالفان حکومت، ایجاد ناآرامی‌های مدنی (نافرمانی مدنی، تجمعات نمایشی و تجمعات اعتراضی) استفاده از جنبش‌های سیاسی مدنی، شکل‌دهی به انقلاب‌های رنگی و بهره‌برداری گسترده از شبکه‌های اجتماعی از اصلی‌ترین روش‌هایی هستند که تاکنون در جنگ نرم و در سطح بین‌المللی استفاده شده‌اند. با توجه به مفهوم، اهداف و روش‌هایی که در جنگ نرم عرضه شد، رسانه‌های سنتی و مدرن و نیز شبکه‌های اجتماعی ابزاری بسیار مهم هستند که می‌توانند هم در جنگ نرم و هم در زمینه امنیت‌سازی نرم به کار گرفته شوند (حسینی و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۳). بر همین مبنا، در این پژوهش به بررسی رویکرد آمریکا در مورد تغییر رژیم در ایران با تاکید بر ناآرامی‌های دی ۱۳۹۶ پرداخته شده است. بدین لحاظ در ابتدا راهبرد کلان آمریکا در قبال ایران توضیح داده شده و در ادامه روش تصویرسازی ذهنی در قالب نقش شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های ماهواره‌ای مورد اشاره قرار گرفته است. در نهایت نیز تصویرسازی ذهنی با هدف تغییر رژیم در ایران مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. راهبرد کلان آمریکا در قبال ایران

آمریکا در قبال مناطق بحرانی همچون خاورمیانه طی دهه‌های گذشته سیاست‌های مختلفی را دنبال نموده است که هدف مشترک تقریباً کلیه این سیاست‌ها، حمایت از متحدین منطقه‌ای، تامین امنیت جریان صدور انرژی به وسیله حمایت از ساختارهای سیاسی اقتدارگرا و نیز مقابله با دولت‌های به اصطلاح برهم زننده وضع موجود است. نباید فراموش کرد که جوهره اصلی منافع ملی آمریکا تبدیل شدن به قدرتی هژمون و بلامنزاع است و سایر منافع نیز در این راستا قرار می‌گیرند. با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین قدرت جهانی کوشید با تکیه بر فرصت ایجاد شده بین‌المللی و توان برتر خود در عرصه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری (قدرت نظامی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و رسانه‌ای) ضمن شکل‌دادن و پی‌افکندن نظم جهانی مطلوب، زمینه‌های تداوم برتری و سلطه خود را در آینده فراهم سازد. آمریکا تمام توان خود را به کار گرفته است تا منابع، بازیگران و فرایندها، روندها و حوادث ساختار را کنترل کند و سیستم بین‌المللی را بر اساس منافع و اولویت‌های خود شکل دهد» (آذری نجف‌آبادی، ۱۳۹۰: ۷۱۹).

تحت این شرایط، ایران مهم‌ترین کشوری است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نظم سیاسی و امنیتی مورد نظر واشنگتن در منطقه را به چالش کشیده است. ایران بر این عقیده است که آمریکا با کارشکنی و ایجاد موانع و مشکلات در راه سیاست‌های داخلی و خارجی، با پیشرفت و توسعه ایران در حوزه‌های گوناگون مخالف است. اقدامات، مواضع و کارشکنی‌های آمریکا در برهه‌های مختلف بعد از شکل‌گیری انقلاب این ادعای ایران را کاملاً اثبات می‌کند. همچنین ایران نسبت به سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا در عرصه بین‌الملل و سیاست‌های سد نفوذ آن و ایجاد سیاست‌های واگرایی بین ایران و سایر کشورهای منطقه و جهان، مخالف می‌نماید. در عین حال، واقعیت آن است که تمام دولتمردان آمریکا در احزاب دموکرات و جمهوری‌خواه نسبت به ایران از یک اصول مشترک، و قواعد نزدیک به هم تبعیت می‌کنند. آمریکا به شکل دائمی، منسجم و برنامه‌ریزی شده سعی در ایجاد محدودیت و موانع برای افزایش قدرت ایران در عرصه‌های گوناگون است. تقریباً در عمر چهل ساله نظام جمهوری اسلامی، محدودیت‌های آمریکا با اشکال گوناگون دیده شده است (ابوالحسن شیرازی و زارعی، ۱۳۸۹: ۱۰۹-۱۰۸).

افزون بر این، مسائل داخلی و دورنمای جامعه و سیاست در ایران نیز، از جذابیت فراوانی برای سیاست‌گذاران آمریکایی برخوردار است. بدین منظور، دو قطبی‌سازی سیمای جامعه ایران همواره در دستور کار نهادهای سیاست خارجی واشنگتن قرار داشته است. این تاکتیک از ویژگی‌های اصلی یکی از راهبردهای اصلی آمریکا در قبال ایران یعنی «تغییر رژیم» است. تلاش برای تغییر رژیم بخش گسترده‌ای از سیاست‌های آمریکا علیه ایران را تشکیل می‌دهد (روحی دهبه و مرادی کلارده، ۱۳۹۶: ۱۳۰-۱۲۹). بدین منظور آمریکا به انحاء مختلف همچون دخالت نظامی آشکار، تهدید به حمله نظامی، دخالت در توازن قدرت منطقه‌ای در حمایت از کشورهای متحد، برقراری رژیم تحریم مالی، نظامی و ... علیه ایران سعی در مقابله با ایران داشته است. سیاست تغییر رژیم به عنوان بخش قابل تامل سیاست کلان امنیتی آمریکا، در دوره جنگ سرد و بعد از آن، از فراز و فرود برخوردار بوده است. ریچارد هاس رئیس اندیشکده شورای روابط خارجی آمریکا، در خصوص جایگاه سیاست تغییر رژیم، تعریف کوتاه و جامعی ارائه داده است: «حل و فصل چالش‌های موجود در سطح روابط با دولت مورد نظر، به وسیله حذف یا برکناری رژیم تهاجمی مزبور و جایگزینی آن با رژیم دیگری که در مقایسه با رژیم قبلی از ویژگی تهاجمی کمتری برخوردار است.» برای توسل به این سیاست، شرایط زیر باید به وجود آمده باشد.

۱. تهدیدهای ناشی از رژیم سیاسی مورد نظر، از ویژگی تهاجمی خاصی بر ضد منافع و اهداف طرف عمل‌کننده یعنی آمریکا برخوردار باشد.

۲. تهدیدهای تهاجمی، ریشه در تحولات داخلی رژیم سیاسی مورد نظر داشته باشد؛ شرایط درونی که به تدریج به حوزه فراملی تسری یافته و زمینه مناسب برای رویارویی با منافع منطقه‌ای و جهانی طرف عمل‌کننده سیاست تغییر رژیم را فراهم می‌آورد.

۳. الگوی ادراکی اعمال‌کننده تغییر رژیم، همواره با نوعی انعطاف‌پذیری که از متغیرهای گوناگون داخلی و خارجی متأثر است، همراه خواهد بود.

۴. تغییر رژیم از ارتباط محتوایی خاص از فرایند ملت‌سازی و دولت‌سازی برخوردار است. لذا بعد از حذف رژیم سیاسی نامطلوب، زمینه‌سازی برای ایجاد و تقویت نهادهای حکومتی جدید در دستور کار قرار خواهد گرفت.

۵. حذف فیزیکی رهبران رژیم سیاسی از طریق ترور که باعث می‌شود زمینه‌های بازبینی در کلیت رفتار دولت‌ها فراهم می‌آید.

به رغم این ویژگی‌ها راهبرد دولت آمریکا در زمان روسای جمهور مختلف با یکدیگر متفاوت است. کلیتون در تغییر رژیم بیشتر بر محوریت پیشبرد دموکراسی متمرکز بود. لذا بر مضامینی چون «دموکراسی‌ها با هم نمی‌جنگند»، «ضرورت اعمال تحول در جهت استقرار دموکراسی» و ... تاکید داشت. تغییر رژیم در دوره جرج بوش، متأثر از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شکل گرفت. دولت آمریکا بین تغییر رژیم با مفاهیمی مانند دموکراسی‌سازی و مبارزه با تروریسم ارتباط برقرار کرد و دولت‌هایی چون عراق را به دلیل ناکارآمدی داخلی که می‌توانست زمینه تروریسم را فراهم آورد، مشمول تغییر رژیم قرار داد (حلال خور و باباجان‌نژاد، ۱۳۹۰: ۲۴۸-۲۴۹).

از این گذشته از نگاه بوش و تیم سیاست خارجی آمریکا در این دوره آمریکا، دولت‌هایی مانند ایران، کره شمالی، عراق و لیبی، امنیت خود را در سایه دستیابی به بمب اتم تعریف می‌کردند. واشنگتن بر آن بود که آنچه باعث می‌شود این دولت‌ها به دنبال بمب اتم باشند، به ماهیت نظام سیاسی آنها برمی‌گردد که حاضر به تعامل با آمریکا و غرب نیستند و به خاطر احساس نگرانی از بقای خود، به دنبال بمب اتم هستند. تنها از یک طریق می‌توان مانع هسته‌ای شدن آنها شد و آن اینکه نظام سیاسی آنها را تغییر داد. زیرا با تغییر ماهیت نظام سیاسی آنها خواست بمب اتم نیز از بین می‌رود (عبدالله و اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۱۰۸-۱۰۷). در این راستا بوش در سخنرانی‌های متعدد اعلام کرد: «آمریکا نقش حیاتی در حفظ صلح و امنیت در اروپا، آسیا و خاورمیانه دارد.

اگر ما از زیر بار مسئولیت‌مان شانه خالی کنیم، چالش‌ها را برای منافع بنیادین‌مان فراقواهم خواند ... اگر تشخیص دادیم که موردی عارضه‌ای جدی در تاریخ آزادی است، برای ایفای نقش منحصر به فرد در تحولات بشری آماده‌ایم. تاریخ آمریکا و متحدانش را به اقدام فرامی‌خواند و اینک جنگیدن در راه آزادی، مسئولیت و افتخار ماست (کالاها، ۱۳۸۷). در مجموع در این دوره ایران از کاندیداهای تغییر رژیم در سیاست خارجی آمریکا به ویژه به وسیله ابزار حمله نظامی بود. اما تهاجم آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و زمین‌گیر شدن در این کشور این ایده را خنثی نمود.

ایده تغییر رژیم در دولت اواما در قبال به شکل دیگری ادامه یافت و در کنار آن ایده تغییر رفتار نیز در دستور کار قرار گرفت. اواما در تبلیغات انتخاباتی خود در دیدار با رسانه‌های صهیونیستی عنوان داشت: «ما به دنبال مانع برای آرمان‌های ملی مشروع آنها نیستیم، اما ایران مجبور به تغییر رفتار خود است.» وی به ویژه در وقایع بعد از دهمین دوره انتخابات ریاست در ایران سال ۱۳۸۸ در یک سخنرانی تاکید کرد: «ما از دولت ایران می‌خواهیم همه رفتارهای خشن و ظالمانه را علیه مردم خود متوقف نماید» اواما در میانه مذاکرات هسته‌ای با ایران، در مصاحبه با نیویورک تایمز در آوریل ۲۰۱۵، در مورد آنچه وی تغییر رفتار ایران نامید، گفت: «فکر می‌کنم ترکیب یک مسیر دیپلماتیک که مساله هسته‌ای را در یک طرف قرار داده و همزمان پیامی روشن به ایران بفرستد، مبنی بر اینکه شما باید رفتار خود را به طور گسترده تغییر دهید و اینکه اگر شما به اقدامات تهاجمی بی‌ثبات‌کننده خود ادامه دهید، ما از متحدان خود حفاظت می‌کنیم، به صورت بالقوه نه فقط خیال دوستان ما را راحت می‌کند، بلکه تنش‌ها را نیز کاهش می‌دهد» اواما در مصاحبه‌ای دیگر در ۱۵ جولای ۲۰۱۵ نیز تاکید که «دیپلماسی آمریکا می‌تواند تغییرات واقعی و معنی‌داری به دست آورد. همیشه این امید وجود دارد که رفتارها تغییر کند.» اواما حتی بعد از امضای برجام نیز همچنان درباره پافشاری برای تغییر رفتار ایران تاکید داشت (رحمتی، ۱۳۹۵).

تیم سیاست خارجی و امنیت ملی اواما نشان داد که رویکرد آمریکا در این دوره تفاوت چندانی با دولت‌های قبل ندارد. ابقای رابرت گیتس در وزارت دفاع و انتخاب هیلاری کلینتون به عنوان یک دموکرات تندرو در وزارت امور خارجه شاهدی بر این مدعا بود. کلینتون در جلسه توجیهی کمیته روابط خارجی سنا، سیاست تقابل با ایران را به صورت ترکیبی از دیپلماسی، تحریم و ائتلاف با متحدان اعلام کرد. دولت آمریکا در این دوره بر آن بود که اواما در مقابل تهدید ایران هنوز همه راه‌های دیپلماتیک آزمایش نشده و می‌توان با مشوق‌های بیشتر آن را وادار به تغییر رفتار کرد. به عبارت دیگر سیاست زور در قبال ایران کارساز نبود، اما یک دیپلماسی قاطع با حمایت همه ابزارهای قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی می‌توانست راهگشا باشد (عبدالله و اسماعیلی،

۱۳۹۲: ۱۱۰). با این وجود، ویژگی اصلی رویکرد اوباما درباره تغییر رژیم ایران، قرار دادن مردم در مقابل دولت ایران بود. وی سعی کرد به راهبرد تغییر رژیم ماهیت داخلی دهد تا بدین وسیله در یک روند چندمرحله‌ای و نسبتاً درازمدت، تغییر رژیم در ایران را عملیاتی سازد.

سیاست تغییر رژیم در قبال ایران در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ از سال ۲۰۱۶ تاکنون نیز ادامه داشته است. ترامپ در ناآرامی‌های دی ۱۳۹۶ اعلام کرد که مردم ایران از آنچه وی فساد حکومت و ائتلاف دارایی‌های ملت برای تامین مالی تروریسم نامید، به تنگ آمده‌اند. وی همچنین گفت «زمان برای تغییر» فرا رسیده است. نیکی هیلی نماینده آمریکا در سازمان ملل نیز گفت که واشنگتن می‌خواهد صدای معترضان را تقویت و به گوش جهان برساند. سیاست تغییر رژیم در این دوره با انتصاب جان بولتون سیاستمدار جمهوری خواه ضدایرانی در سمت مشاور امنیت ملی آمریکا (آوریل ۲۰۱۸ تا سپتامبر ۲۰۱۹) تقویت شد. بدین منظور او حتی طرحی را با همکاری اندیشکده امنیت ملی که ارتباط گسترده‌ای با مقامات کاخ سفید دارد، تالیف نمود (Larison, 2018).

با این وجود در این رابطه برخی نیز معتقدند که رویکرد سخت‌گیرانه ترامپ در قبال ایران در خروج یک‌جانبه از توافق هسته‌ای برجام، اعمال مجدد تحریم‌ها و سیاست فشار حداکثری فرصت را برای تغییر رژیم مثبت در ایران از بین می‌برد. در این رابطه اندیشکده شورای آتلانتیک در گزارشی به این موضوع اشاره می‌کند که سیاست در کشوری مانند ایران به گونه‌ای پیچیده و پویا است که این اقدامات دولت ترامپ از طرفی باعث پارانوای نخبگان امنیتی در ایران و بی‌اعتمادی بیش از پیش آنها به آمریکا شده و از طرف دیگر نیز فرصت را برای طرفداران سیاست‌های ضدآمریکایی در ایران بیش از پیش فراهم می‌کند (Slavin, 2019).

بر این اساس می‌توان گفت که تغییر رژیم یک راهبرد اصلی در بین جریان‌های داخلی آمریکا علیه ایران است. با این وجود، تفاوت تنها در سطح تاکتیک‌هایی است که برای رسیدن به هدف استفاده شده است که بین تهدید به استفاده از قدرت نظامی، تحریم‌های اقتصادی و ... در نوسان بوده است. چه این که بوش و جریان راست افراطی برای نیل به این مقصود بر حمله نظامی برای تغییر رژیم تاکید داشتند، رویکرد اوباما مبتنی بر ایجاد ائتلاف و اجماع‌سازی در سطح بین‌المللی بود و ترامپ نیز ترکیبی از تهدید نظامی و سیاست فشار حداکثری مبتنی بر تحریم‌های بی‌سابقه را در این مورد دنبال می‌کند. به رغم این به نظر می‌رسد که در سال‌های اخیر به ویژه با شکل‌گیری برخی ناآرامی‌ها در ایران، راهبرد تغییر رژیم از سوی آمریکا در قالب تاکتیک‌های نوینی

دنبال می‌شود که یکی از آنها استفاده از تکنیک تصویرسازی ذهنی و استفاده از ابزارهای رسانه‌ای است. هدف اصلی در این جا سوءاستفاده از خواسته‌های مردم معترض برای ایجاد فشار بر حکومت است.

۲. تصویرسازی ذهنی

قدرت نوین در علایم اطلاعات و در تصاویر ارائه دهنده و نمایش دهنده‌ای نهفته است که جوامع، نهادهای خود را حول آن‌ها سازمان می‌دهند و مردم نیز بر محور آن‌ها زندگی خود را می‌سازند و درباره رفتارهای خود تصمیم می‌گیرند. قرارگاه این قدرت ذهن مردمان است. به همین دلیل است که در عصر اطلاعات، قدرت در آن واحد حاضر و مشهود و نیز پراکنده و منتشر است. هر کس یا هر چیز، زمانی برنده است که در اذهان مردم تاثیرگذار باشد، زیرا هیچ وسیله نیرومند و بی‌روحي نمی‌تواند با اذهانی رقابت کند که حول محور قدرت شبکه‌های انعطاف‌پذیر بسیج شده‌اند (فرهنگ، ۱۳۹۴: ۱). بدین منظور از تکنیکی استفاده می‌شود، که به اصطلاح تصویرسازی ذهنی نام دارد.

تصویر ذهنی همان تصویری است که از خویشتن خویش داریم. بر اساس این نظریه، انسان بیش از آن که با واقعیات سر و کار داشته باشد با برداشتی که از واقعیات دارد، سر و کار دارد و نهایتاً نیز بر اساس همین برداشت‌ها و تصاویر، تصمیم‌گیری می‌کند. انسان به دلیل محدودیت‌هایی که دارد، همیشه نه بر مبنای واقعیات صرف، بلکه بر مبنای برداشت‌های خود از آن واقعیات قضاوت کرده و تصمیم‌گیری می‌کند. چون تجربیات، دانش، علایق و گرایش‌های فردی در ایجاد تصاویر ذهنی موثراند، لذا افراد از یک موضوع واحد، برداشت‌های یکسان ندارند و به همین دلیل در مقابل موضوع واحد، واکنش‌های متفاوت از خود نشان می‌دهند.

ابزار اصلی تصویرسازی ذهنی رسانه‌ها هستند که تلاش می‌کنند تصویر ذهنی خود نزد دیگران را آن طور که خود می‌خواهند، شکل دهند. حتی اگر خود در عالم واقع آن گونه نباشند. آنان در واقع با تصویر ذهنی، افکار عمومی جهانیان را به سمت مورد نظر خود هدایت و مدیریت می‌کنند. کاستلز در کتاب «عصر اطلاعات، ظهور جامعه شبکه‌ای» از حضور پررنگ رسانه‌ها در محیط ذهنی افراد و تجارب عینی آنها تعبیری دارد و می‌گوید: رسانه‌ها به علت اینکه تاروپود نمادین زندگی ما هستند، همچون تجارب واقعی که بر رویاهای ما تاثیر دارند، بر آگاهی‌ها و رفتار ما تاثیر می‌گذارند و مواد خامی را فراهم می‌سازند که ذهن ما با استفاده از آن کار می‌کند. مثال عمده این بحث، عملیات نظامی آمریکا در افغانستان و عراق یعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ است که نشان داد رسانه‌ها تا چه حد در ایجاد تصویر ذهنی نقش ایفا می‌کنند. لذا، رسانه‌ها در عملیات تصویرسازی ذهنی می‌توانند دو کارکرد متفاوت داشته باشند:

۱. نقش سازنده رسانه‌ها: در این خصوص رسانه‌ها با ارائه تصویر ذهنی مطلوب، امیدبخش، امنیت‌زا و تقویت وحدت ملی در محیط ملی و خنثی‌سازی و مقابله با اقدامات مخرب دشمن، می‌توانند تولیدکننده فرصت شده و تعالی برای یک کشور باشند.

۲. نقش مخرب رسانه‌ها: در این خصوص، رسانه‌ها با ارائه تصویر ذهنی نامطلوب، تولید ناامیدی و یاس در مردم، تخریب وحدت ملی و خنثی‌سازی و مقابله با اقدامات سازنده دولت‌های بومی می‌توانند به عنوان یک عامل تهدیدکننده تلقی گردند (باصری و حاجیانی، ۱۳۸۹: ۸۴-۸۳).

رسانه‌ها همچنین به انحاء مختلف بر قدرت دولت اثر می‌گذارند که یکی از مهم‌ترین آنها، نقش آنها در شکل‌دهی به منابع سه‌گانه هویت است. از نظر کاستلز، هویت برساختن فرهنگی معنا توسط کنشگر اجتماعی است. وی از سه نوع هویت نام می‌برد: هویت مشروعیت‌بخش که توسط نخبگان و به عنوان دستگاهی برای عقلانی ساختن دیدگاه‌های آنها ساخته می‌شود. هویت‌های مقاومت، نیرومندتر از هویت مشروعیت‌بخش است و در آن، اصول اساسی، منبع نیرومند هویت است. هویت برنامه‌دار که هم‌زمان نیرومند و پویا است و از دل هویت‌های مقاومت به وجود می‌آید. در عین حال این توانایی را نیز دارد که علاوه بر مقاومت، جامعه مدنی را از نو شکل دهد. در اینجا ساختن هویت یک پروژه یا برنامه برای زندگی متفاوت است و بیش از رویکردی سیاسی، رویکردی فرهنگی دارد (حسینی و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۱).

رسانه‌ها به طور کلی از روش‌هایی برای تغییر تصویر مخاطبین خود استفاده می‌کنند که مهم‌ترین آنها را برجسب زدن، توسل به ترس، کلی‌گویی، گواهی و یا شهادت، تکرار و تعقیب (پیگیری)، دروغ، مبالغه، ایجاد تفرقه و تضاد، شایعه، پاره‌حقیقت‌گویی فریب‌دادن، القاء، اقناع، تحریک و تشجیع، تردیدافکنی و جایگزینی منابع، طراحی ادبیات مناسب و الگوسازی، تشکیل می‌دهند. این تکنیک‌ها می‌توانند نقش بسیار مهمی در ایجاد جنگ نرم داشته باشند (فرهنگ، ۱۳۹۴: ۲-۳). از بین رسانه‌های موجود در این عرصه می‌توان به دو شبکه‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های اجتماعی اینترنتی اشاره کرد که نقش تعیین‌کنندگی در تصویرسازی ذهنی ایفا می‌کنند.

۲-۱. شبکه‌های ماهواره‌ای

اکنون بیش از یک دهه است که از حضور ماهواره‌های تلویزیونی در صحنه ارتباطات می‌گذرد و بهره‌برداری از خدمات آن در کلیه کشورهای جهان مرسوم و معمول شده است. گرچه در تمام این مدت حاکمیت انحصاری قدرت‌های بزرگ بر ماهواره‌ها و پیام‌های آن برقرار بوده، اما کلیه دول از تکنولوژی ماهواره استقبال کرده و از قدرت آن، دچار وحشت و هراس نشده‌اند، علت آن این است که دولت‌ها هنوز هم حق انتخاب

خود را در مورد آنچه مرم‌شان باید ببینند و بشنوند محفوظ می‌دارند و این همان حقی است که با ظهور ماهواره‌های پخش مستقیم پایمال خواهد شد.

ماهواره‌های پخش مستقیم قادرند برنامه‌های خود را بر روی باندهای مرسوم به SHF ارسال نمایند که برای کلیه تلویزیون‌ها با تیونر مجهز قابل دریافت است. این تکنیک پیشرفته به شبکه‌های تلویزیونی غرب اجازه می‌دهد مخاطبین بیشتری را در سراسر جهان برای برنامه‌های خود ببابند. در حال حاضر شبکه‌ای از ماهواره بر فراز جو زمین حضور دارند که قادرند به طور هم‌زمان برنامه‌های مستقیم صداها کانال تلویزیونی را برای مردم پخش نمایند. به همین ترتیب در کشور ما نیز هم‌اکنون صداها کانال تلویزیونی قابل دریافت است.

با توجه به ارزان بودن و دسترسی آسان به گیرنده‌های ماهواره‌ای خصوصی، در آینده‌ای نزدیک یقیناً شاهد خواهیم بود که شبکه‌های مختلف تلویزیونی جهان مانند کانال‌های ملی به آسانی در گیرنده‌های منازل رویت شوند. بی‌شک مهم‌ترین هدف از ارسال ماهواره‌های ارتباطی، منافع اقتصادی، سیاسی، تجاری و فرهنگی است. ماهیت مادی و استثمار فرهنگ سلطه که هویت انسان را از دریچه اقتصادی و مادیات ارزیابی می‌کند، بی‌تردید در کلیه پیام‌های ماهواره‌ای حضور خواهد داشت.

در همین زمینه برخی از محققان بر این باورند که در دنیای امروز ماهواره‌ها قادر هستند با پوشش فراگیر جهانی ملت‌ها و گروه‌های مختلف را علیه نظم و نظام حاکم بر کشورشان برانگیزند. این محققان در تایید ادعای خویش به نقش رسانه‌های فراملی مانند ماهواره‌های آمریکا در ایجاد چند انقلاب مخملی در کشورهای آسیای میانه و تهییج برخی گروه‌های قومی آفریقا و آمریکای لاتین علیه حکومت‌های خویش اشاره نموده‌اند. همچنین، برخی نیز در تحلیلی پیرامون عملیات روانی رسانه‌ای آمریکا علیه ایران نشان داده‌اند که آمریکایی‌ها برای تهییج اقوام ایرانی علیه جمهوری اسلامی، عمدتاً از رسانه‌های فارسی‌مقیم آمریکا، به ویژه شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای (VOA) استفاده می‌نمایند (باصری و حاجیان، ۱۳۸۹: ۸۷-۸۶).

۲-۲. شبکه‌های اجتماعی

قدرت نرم برخلاف قدرت سخت که ماهیتی ایستا و بسیط دارد، ماهیتی ژلاتینی و چندبعدی دارد. مشروعیت نداشتن کشورها در به کار بردن قدرت سخت و ناکامی‌های کارکردی بسیار در آن، سبب شده است به ابزارهایی جدید رو آورده شود که هزینه‌های کمتری دارند و از تلفات جانی و مالی تا حد زیادی می‌کاهند و در عین حال، افکار عمومی را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهند (حسینی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۱-۶۸).

این مساله به همراه ظهور فناوری‌های مدرن و به خصوص اینترنت و ورود شبکه‌های اجتماعی به زندگی افراد، ارتباطات مجازی را شکل داده است. در واقع، این ارتباطات مجازی بین فردی در قالب شبکه‌سازی‌های

اجتماعی، بر پایه مشارکت همگانی بنا شده‌اند. شبکه‌های اجتماعی، به عنوان فضاهایی که ارتباط میان افراد مختلف با سطوح گوناگون دسترسی را فراهم می‌کند، بر بستر بی‌مکانی حاکم بر اینترنت بنیان نهاده شده‌اند. ایجاد ارتباطات جمعی و میان فردی، تشکیل اجتماعات مجازی، اطلاع‌رسانی، تبادل اطلاعات و نظرات برخی از ویژگی‌ها و کارکردهای این فضا هستند.

آنچه وجود شبکه‌های اجتماعی را مهم و تاثیر آنها را پررنگ‌تر جلوه می‌دهد، اقبال عمومی کاربران اینترنت است و روزانه میلیون‌ها نفر در دنیا به عضویت این شبکه‌ها درمی‌آیند. از این رو، شبکه‌های اجتماعی اینترنتی، نسل جدیدی از ابزارهای اینترنتی هستند که امکانات بیشتری را برای روابط متقابل، مذاکره، گفتگو و به طور کلی ارتباط دوسویه فراهم آورده است، به گونه‌ای که مفهوم وب ناظر به شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی اینترنتی و اینترنت محاوره‌ای است که امکان برقراری ارتباطات چند سویه میان کاربران شبکه جهانی اینترنت را فراهم کرده است. شبکه‌های اجتماعی اینترنتی، علاوه بر اینکه مرجع تامین بسیاری از نیازهای فرهنگی و اجتماعی اعضای خود هستند، این امکان را برای اعضا فراهم می‌کنند که هم‌زمان، سایر فعالیت‌های اجتماعی را در این جوامع مجازی پیگیری کنند. (ابراهیمی فر و یعقوبی فر، ۱۳۹۳: ۸۳-۷۸). بر همین اساس برخی از این شبکه‌ها همچون فیسبوک، توئیتر، تلگرام، اینستاگرام، گروه‌های ایمیلی، وبلاگ‌ها، چت‌روم‌ها، و فروم‌ها به وسیله ایجاد قابلیت شبکه‌سازی وسیعی در اینترنت بر سیاست‌های دولت‌ها نیز موثرند. این شبکه‌ها در مواقع ناآرامی و آشوب، اقدامات خود را در فضای واقعی جامعه نیز تسری می‌دهند. برای مثال هماهنگی و سازماندهی بسیاری از تجمع‌های سیاسی و اعتراضی در همین شبکه‌ها انجام گرفته است.

مانوئل کاستلز به نقش فناوری‌های ارتباطی مانند اینترنت، در عضوگیری و گسترش قدرت جنبش‌های اجتماعی اشاره می‌کند. از همین فناوری‌های رسانه‌ای می‌توان برای برنامه‌ریزی تروریستی و خرابکاری‌های بزرگ استفاده کرد. به همین دلیل است که از نظر کاستلز در جامعه کنونی، سیاست به معنای سیاست رسانه‌هاست. رسانه‌ها پس‌زمینه همیشگی بازی سیاست و حوزه عمومی هستند که در آن قدرت به نمایش درمی‌آید و درباره‌اش داوری می‌شود. به اعتقاد وی گرچه سیاستمداران برای کسب قدرت سیاسی در رسانه‌ها از تکنیک ترور شخصیت، رسواگری و جنجال استفاده می‌کنند، باید به این نکته توجه کرد که ویژگی اصلی سیاست رسوایی و جنجال این است که همه کنشگران سیاسی شرکت‌کننده در آن خود به دام این نظام می‌افتند و اغلب نقش‌ها معکوس می‌شوند. همچنین از نظر کاستلز، یکی از عوامل تضعیف قدرت دولت‌ها، رشد و توسعه وسایل و فناوری‌های جدید ارتباطی است. خودمختاری، تنوع و جهانی شدن رسانه‌ها

باعث شده است مردم امکان شنیدن صداهای مخالف و دریافت اطلاعات سری و محرمانه را داشته باشند (کاستلز، ۱۳۹۸). این مساله می‌تواند زمینه شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی جدید و هویت‌های دگرخواهانه را به وجود آورد که از مهم‌ترین جنبه‌های نرم‌افزاری تهدید امنیت ملی هستند.

۳. تصویرسازی ذهنی با هدف تغییر رژیم در ایران

موفقیت تصویرسازی ذهنی با استفاده از ابزارهای فوق مستلزم استفاده بالای افراد در کشور هدف از رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی است. در این چارچوب ایران در تشکیل اجتماعات مجازی در فضای سایبری از سابقه مناسبی برخوردار است. برای اولین بار نام ایران در رتبه‌بندی فناوری‌های اینترنتی با وبلاگ عجین شد. ایرانی‌ها توانستند در سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ رتبه چهارم وبلاگ‌های جهان را بدست آورند. البته به دلایل متعدد این رتبه در سال ۲۰۰۹ به جایگاه دهم تنزل پیدا کرد که باز هم نشان دهنده وجود مزیت نسبی در این مقوله در ایران است. اگر چه هیچ مرجع رسمی گزارشی درباره آمار وبلاگ‌های فارسی منتشر نکرده است، با جمع‌بندی آمار وبلاگ‌های ثبت شده و وبلاگ‌های فعال سرویس‌های ایرانی می‌توان تخمین زد که برای مثال در سال ۱۳۸۸ جمعاً حدود شش میلیون وبلاگ ثبت شده فارسی در فضای اینترنت وجود داشت که از این رقم ۱۰ درصد یعنی ششصد هزار وبلاگ فعال بودند.

در همین راستا، تصویرسازی در قالب شیوه‌های رسانه‌ای یکی از تاکتیک‌هایی است که در رویکرد براندازانه آمریکا در قبال ایران وجود دارد. در این تصویرسازی، کشور مهاجم با آنچه خود می‌خواهد که مردم هدف نظاره‌گر آن باشند، تهدیداتی عملیاتی را علیه رژیم‌های هدف ایجاد می‌کند. حربه تصویرسازی ذهنی با شیوه‌های از پیش گفته نظیر دروغ، مبالغه، ایجاد تفرقه و تضاد، شایعه، پاره‌حقیقت‌گویی، فریب دادن، القاء، اقناع، تحریک و تشجیع، برای تغییر رژیم در ایران دارای سابقه بوده و علاوه بر ناآرامی‌های سال ۱۳۹۶، در حوادث بعد از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ نیز دیده می‌شود. با این تفاوت که در سال ۱۳۸۸، توئیتر و فیس‌بوک ابزار این ارتباط بودند و در سال ۱۳۹۶ تلگرام و اینستاگرام. در این رابطه روزنامه وال استریت ژورنال در گزارشی ضمن اشاره به استفاده فراوان از توئیتر در سال ۱۳۸۸ در ایران نوشت: «چنانچه به انقلاب سبز در ایران که توسط شبکه اجتماعی توئیتر قدرتمند شده بنگرید، خواهید دید که آمریکا از فناوری شبکه‌های اجتماعی مانند توئیتر بهره گرفته تا در مقایسه با سال‌ها تحریم، تهدید و مذاکرات، تغییر حکومت در ایران را شدت بخشد.»

بنیامین نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی نیز در دسامبر ۲۰۰۹ از دولت آمریکا تقاضا کرد از توئیتر علیه حکومت ایران استفاده کند. از نگاه وی آمریکا باید برای از بین بردن مشروعیت حکومت ایران ضمن استفاده

از سایت‌های اجتماعی، با ارائه اطلاعات خاص آشوب‌های داخلی را هدایت کند. با گذشت دو هفته از انتخابات ۱۳۸۸، نظرسنجی مرکز پيو نشان داد که ۶۳ درصد از پیوندهای ارسال شده به وبلاگ‌ها و سایر منابع رسانه‌ای جدید به طور ویژه بر انتخابات ایران متمرکز شده بودند. علاوه بر توئیتر، فیس بوک نیز برای حمایت از معترضین، به سرعت زبان فارسی را به قابلیت‌های خود افزود. از نقش‌های دیگر توئیتر در ناآرامی‌های ایران می‌توان به این مطلب اشاره کرد که توئیتر فضایی را به وجود آورده بود که افراد از مناطق مختلف جهان نیز تنظیم منطقه جغرافیایی توئیتر را براساس منطقه تهران تنظیم کرده بودند و با پیوستن به گروه می‌توانستند وقایع را دنبال کنند (حسینی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۳).

در این رابطه گروهی با عنوان اعضای صدمیلیونی فیسبوک برای دموکراسی در ایران، توسط یک کاربر در نیویورک راه‌اندازی شد و با عضویت بیش از ۱۹۵ هزار نفر در جهت دعوت به اعتراض به انتشار مطلب پرداخت. لذا بستر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در سازماندهی بسیاری از اعتراض‌ها در ۱۳۸۸ موثر بود، به طوری که توئیتر و فیسبوک به مکان مناسبی برای معترضان برای جمع‌آوری و مبادله اطلاعات تبدیل شد. به صورت خاص از توئیتر برای سازماندهی تظاهرات استفاده گسترده‌ای شد. به گونه‌ای که حتی وزارت خارجه آمریکا از توئیتر خواست تا برنامه ارتقای شبکه خود را موقتاً به تعویق اندازد. استفاده از شبکه‌های اجتماعی به اندازه‌ای موثر بود که گوردون براون نخست‌وزیر وقت انگلیس گفت: «مسیری که ارتباطات از طریق اینترنت دموکراتیزه کرده است، برای همیشه روش اعمال سیاست خارجی را متحول ساخته است.»

در ناآرامی‌های ۱۳۹۶، وظیفه اصلی تصویرسازی بر عهده تلگرام و اینستاگرام بود. در این زمینه این ناآرامی‌ها ارتباط مستقیم با فضای مجازی رها، بی‌ضابطه و بی‌قانون دارد. از این گذشته ویژگی فرامرزی بودن فضای مجازی امکانی را فراهم ساخت تا مرزهای موجود در دنیای فیزیکی از بین برود که در ناآرامی‌های این سال به خوبی خود را نشان داد. هماهنگی لحظه‌ای ناآرامی‌ها ویژگی دیگر فضای مجازی است که امکان برقراری ارتباط بین افراد با کوتاه‌ترین زمان و کمترین مشکل را فراهم می‌کند. فضای چت امن از جمله در پیام‌رسان تلگرام از عمده‌ترین راه‌های ارتباطی برای برقراری ارتباط امن و غیرقابل شنود است که به ویژه در ناآرامی‌های سال ۱۳۹۶ بستر مناسبی را برای فراخوان‌های مختلف، ایجاد چالش‌های اینترنتی و هشتگ‌سازی، تحریک برای تخریب اموال عمومی و ... ایجاد کرد (آل داود، ۱۳۹۶)، که بیشتر آنها در زمره مهم‌ترین شیوه‌های تصویرسازی یعنی اقناع، تحریک، تردیدافکنی، جایگزینی منابع و الگوسازی است. محوریت نقش پیام‌رسان تلگرام به عنوان عامل شتاب‌دهنده به ناآرامی‌ها به وسیله تولید محتوا برای رسانه‌های خارج از کشور و مدیریت ناآرامی‌ها در

¹. hhattttttt

داخل کشور در وقایع ۱۳۹۶ حتی در جلسه کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس نیز مطرح و مورد اشاره قرار گرفت (سایت قطره، ۱۳۹۶). علاوه بر شبکه‌های اجتماعی، شبکه‌های ماهواره‌ای بزرگ مانند بی‌بی‌سی و سی‌ان‌ان نیز در این زمینه فعال بودند. اولویت‌های این رسانه‌ها در این ناآرامی‌ها عبارت بود از: گزینش شعارهای ضد نظام: شبکه‌های ماهواره‌ای چون بی‌بی‌سی این ناآرامی‌ها را به اصل نظام و مقدسات اسلامی آن متوجه ساختند. در این راستا به شکل گزینشی از شعارهای معدود ضدانقلاب به عنوان تیتراژ اصلی خبر استفاده شد.

آموزش و ترغیب مخاطبان به جمع‌آوری اطلاعات: به دلیل عدم حضور میدانی خبرنگاران این شبکه‌ها در ایران، به مخاطبان آموزش‌هایی برای جمع‌آوری اطلاعات و اخبار میدانی مانند زاویه تصویربرداری با موبایل و اعلام زمان و مکان محل تجمع داده شد.

آموزش حرکت‌های میدانی: در اخبار این شبکه‌ها گراهای آموزش و هدایت معترضان در مقابله با نیروهای نظامی و انتظامی داده شد همچون «صدای معترضان شنیده می‌شود که درباره روشن کردن آتش برای ختشی کردن اثر گاز اشک‌آور حرف می‌زنند».

اضافه نمودن کانال‌های جدید پخش برنامه‌ها: از آنجا که این شبکه‌ها می‌دانستند که ممکن است پخش برنامه‌های آنها به خاطر نقش اقداماتشان در هدایت ناآرامی با پارازیت قطع شود، سریعاً درگاه‌های متعددی را برای پخش برنامه‌های خود طراحی نمودند.

القای گستردگی و عمق بحران: یکی دیگر از خطوط این شبکه‌ها، خبررسانی با هدف نمایش فضای بحرانی و امنیتی و گستردگی اعتراضات است. برای مثال نام بردن از شهرهای کوچک و بزرگ ایران به عنوان دامنه اعتراضات و استفاده مکرر از الفاظ «نقاط مختلف»، «چندین شهر دیگر» و «چندین کشته و زخمی» (سایت مشرق، ۱۳۹۶).

هدف عمده این تصویرسازی‌ها، مواجهه دولت با بحران مشروعیت و دستیابی به تغییر رژیم است. بحران مشروعیت برای دولت هدف هنگامی بروز می‌کند که دلایل و توجیهات مسئولان برای جلب اطاعت مردم قانع‌کننده نیست و مبنای آن با تشکیک روبه‌رو می‌شود. در این شرایط، ضعف حکومت در انجام وعده‌ها و عدم تطابق توان حکومت با توقعات مردم پررنگ می‌شود و در نتیجه شکاف بین حکومت موجود و حکومت دلخواه مردم بیش از پیش گسترش می‌یابد. در این چارچوب، رسانه‌هایی مانند شبکه‌های ماهواره‌ای و اجتماعی به عنوان ابزارهای اصلی جنگ نرم، سعی در تصویرسازی ذهنی دارند تا بتوانند به اهداف خود که همان ایجاد

¹ Legitimacy Crisis

چالش مشروعیت برای دولت و قرار دادن مردم در مقابل حکومت دست یابند. در عین حال، علاوه بر ابعاد داخلی، این تصویرسازی ذهنی و تاثیرگذاری بر اذهان مخاطبین که به تشجیع و تحرک بیشتری در آنها منجر می‌شود، می‌تواند زمینه برخی فشارهای خارجی نظیر تشدید تحریم‌ها را فراهم آورده و زمینه را برای نمایش بیش از پیش ایران‌هراسی فراهم کند.

نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی از ابتدای انقلاب تاکنون در معرض سیاست‌های مختلف دولت‌های معارض قرار داشته که راهبرد عمده آنها تغییر رژیم در ایران است. در این چارچوب، این راهبرد در طی زمان‌های مختلف به وسیله تاکتیک‌های مختلف پیگیری شده است که می‌توان به تهدید به تهاجم نظامی مستقیم، حضور فعال نظامی در محیط منطقه‌ای اطراف ایران، تشدید تحریم‌های بین‌المللی علیه و ... اشاره نمود. در عین حال، تصویرسازی ذهنی را می‌توان شیوه‌ای تقریباً نوین دانست که برای تامین هدف تغییر رژیم مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. در این پژوهش سعی شد به بررسی راهبرد آمریکا در مورد ناآرامی‌های دی ۱۳۹۶ پرداخته شود و این فرضیه مورد آزمایش قرار گرفت که تاکتیک اصلی آمریکا در راستای اجرایی‌سازی راهبرد تغییر رژیم در این برهه بر استفاده از رویکرد روانشناسی اجتماعی جامعه و سیاست در ایران قرار دارد که هدف اصلی آن قرار دادن مردم در برابر حکومت و مشروعیت‌زدایی از نظام حاکم است.

تصویرسازی ذهنی را باید جزئی از جنگ نرم دشمن علیه ایران دانست که ابزارهای اصلی آن را رسانه‌ها شامل می‌شوند؛ رسانه‌هایی که می‌توانند نقش مخرب و یا سازنده‌ای در این قبال داشته باشند. تصویرسازی ذهنی چنانچه گفته شد به طریقی مانند برچسب زدن، توسل به ترس، کلی‌گویی و ... عنوان می‌شد که در این راه شبکه‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های اجتماعی نقش بارزی ایفا می‌کنند. با بررسی اجمالی این فضا مشخص شد که استفاده از راهبردهای رسانه‌ای در راستای تصویرسازی ذهنی در اغتشاشات ۹۶، راهبرد تغییر رژیم آمریکا در قبال ایران را تحت تاثیر قرار داده است.

در واقع با استفاده از شبکه‌های اجتماعی نظیر فیسبوک، توییتر و تلگرام سعی شده است تا به تصویرسازی ذهنی در اذهان مخاطبین در راستای ایجاد بحران مشارکت برای کشور هدف و در نتیجه حرکت به سوی راهبرد اصلی یعنی تغییر رژیم محقق شود. در عین حال، در این راه شبکه‌های ماهواره‌ای نیز در قالب‌هایی همچون گزینش شعارهای ضد نظام و رادیکال، آموزش و ترغیب مخاطبان به جمع‌آوری اطلاعات، آموزش حرکت‌های میدانی، اضافه نمودن کانال‌های جدید به همراه القای گستردگی و عمق بحران نقش مهمی در این امر داشته‌اند.

فهرست منابع

- آذری نجف‌آبادی، محمدمهدی، (۱۳۹۰)، تغییر مرکز ثقل سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۵، شماره سوم، پاییز.
- آشوری، داریوش، (۱۳۸۷)، دانشنامه سیاسی فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات مروارید.
- آل داود، علیرضا، (۱۳۹۶)، شبکه‌سازی و براندازی جریان نفوذ به مدد تلگرام/ بهره‌گیری از مدل فتنه ۸۸ در اغتشاشات اخیر، خبرگزاری تسنیم.
- ابراهیمی‌فر، طاهره و حامد یعقوبی‌فر، (۱۳۹۳)، تاثیر شبکه‌های اجتماعی بر افکار عمومی (بررسی موردی انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸)، فصلنامه دانش انتظامی پلیس پایتخت، سال هفتم، شماره اول، بهار، ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله و زارعی، غفار، (۱۳۸۹)، «آمریکا و پرونده هسته‌ای ایران»، مجله دانشنامه، شماره ۱۲، زمستان.
- باصری، احمد و ابراهیم حاجیانی، (۱۳۸۹)، کارکرد رسانه‌های ماهواره‌ای در تصویرسازی ذهنی مردم، فصلنامه روانشناسی نظامی، سال اول، شماره ۴، زمستان.
- تهامی، مجتبی، (۱۳۸۹)، امنیت ملی، دکترین، سیاست‌های دفاعی و امنیتی، کانون پژوهش‌های خلیج فارس.
- حسینی، حسین و همکاران، (۱۳۹۳)، واکاوی نقش و کارکرد شبکه‌های اجتماعی مجازی در حوادث انتخابات سال ۱۳۸۸ جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه آفاق امنیت، سال هفتم، شماره بیست و چهارم، پاییز.
- حلال خور، مهرداد و باباجان‌نژاد، محمدمهدی، (۱۳۹۰)، «تاثیر ایدئولوژی بر تناسب کاربرد قدرت سخت و نرم در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ایالات متحده آمریکا مطالعه موردی اعراب - اسرائیل»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره نهم، زمستان.
- رحمتی، رضا، (۱۳۹۵)، «چرا آمریکا به دنبال تغییر رژیم در ایران است»، دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب، دسترسی در لینک زیر: <https://farsi.khamenei.ir/tag-content?id=11004>
- روحی دهبه، مجید و مرادی کلارده، سجاد، (۱۳۹۶)، «بازخوردهای فرهنگ شیعی و نماد عاشورا بر مواضع مقامات ایران در موضوع هسته‌ای ۱۳۹۲-۱۳۹۲»، دوفصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان

سایت قطره، (۱۳۹۶/۱۰/۱۹)، نقش شتاب‌دهنده تلگرام در حوادث سال ۱۳۹۶، دسترسی در لینک زیر:

<http://www.ghatreh.com/news/nn40916481/>

سایت مشرق، (۱۳۹۶/۱۰/۱۰)، بی‌بی‌سی فارسی باز هم آتش‌بیار اغتشاشات تهران شد، دسترسی در لینک زیر:

<https://www.mashreghnews.ir/news/815279/>

عبدالله، عبدالمطلب و اسماعیلی، مصطفی، (۱۳۹۲)، «راهبرد سیاست خارجی آمریکا در قبال انقلاب اسلامی ایران: تداوم یا تغییر؟»، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، دوره سوم، شماره هفتم، تابستان.

کاستلز، مانوئل، (۱۳۹۸)، قدرت ارتباطات، ترجمه حسین بصیریان جهرمی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

کالاهان، پاتریک، (۱۳۸۷)، منطق سیاست خارجی آمریکا؛ نظریه‌های نقش جهانی آمریکا، ترجمه داود غرایاق زندی، محمود یزدان‌فام و نادر پورآخوندی، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۹۱)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.

Larison, Daniel, (2018), *tttt ssss hhhh rrr eeeee eaaa i rr yyy 14*, available in: <https://www.theamericanconservative.com/larison/boltsons-push-for-regime-change-in-iran/>

Nye, Joseph, (1990), *Soft Power*, *Foreign Policy*, No. 80, autumn.

Slavin, Barbara, (2019), *US policy hinders positive regime change in Iran*, Dec 9, available in: <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/iransource/us-policy-hinders-positive-regime-change-in-iran/>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی